

آیا سلطنت طلبان بی پدر خواهند شد؟

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

یاسمین بنی اعتماد، همسر رضا پهلوی، اخیراً در یک استوری از کناره گیری همسرش از جمع اپوزیسیون و فعالیت های سیاسی علیه ایران خبر داد. این خبر در حالی منتشر شد که اخیراً در همایش خود در مونیخ، رضا پهلوی خود را در جایگاه «پدر ملت» برای ایران نشان داد.

برخی عناصر سلطنت طلب بعد از نشست مونیخ رضا پهلوی را متهم به نفوذی بودن کرده و حتی گفته بودند که او برای یک نهاد امنیتی در داخل ایران کار می کند

یاسمین پهلوی در استوری خود که در این کلیپ نیز به تفصیل بازتاب یافته می نویسد:

«رضا پهلوی ۶۴ ساله است و زندگی اش را وقف ایران کرده است. بعضی ها ممکن است فکر کنند شخص بهتری وجود دارد. امیدوارم آن فرد را که قدرت و صداقت بیشتری دارد پیدا کنید، چون او به زودی از این چرخه بی پایان کنار خواهد رفت. به نظرم وقتی او از این مبارزه بیرون برود، ایران صد سال یا بیش تر گرفتار همین آخوندهای نادان و فرزندان شان خواهد ماند که کشور و منابعش را نابود می کنند. ساعت در حال تیک تاک است.»

یاسمین پهلوی، خواهان پیروی کورکورانه مردم از همسرش است و چون چنین نیست بسیار ناخشنود است. برخی از سلطنت طلبان قدیمی اخیراً به دلایل درون جریانی بر رضا پهلوی شوریده و با تاکید بر شکست های پی در پی، کفایت او برای رهبری سیاسی را زیر سؤال برده اند و پیشنهاد کرده اند از میدان به اصطلاح مبارزه سیاسی کنار رود. روایتی که نشان دهنده عدم بلوغ سیاسی، نگاه کودکانه به سیاست ورزی و دیدگاه سیاه و سفید به جامعه است. از این منظر نیز می توان دریافت که این نگرش سلطنت طلبان، تفاوت ماهوی چندانی با دیدگاه جمهوری اسلامی ندارد که جامعه را به خودی و دشمن تقسیم بندی می کند.

یاسمین پهلوی در ادامه، با کنایه به مخالفان سلطنت طلب رضا پهلوی، نوشته است که امیدوارم آن فرد را که قدرت و صداقت بیشتری دارد پیدا کنید، چون او به زودی از این چرخه بی پایان کنار خواهد رفت.

اظهارات اخیر همسر رضا پهلوی در استوری اینستاگرامی اش نمونه ای آشکار از ناتوانی سیاست ورزی در رضا پهلوی است. این اظهارات نشان دهنده طلبکارانه از مردم ایران است؛ مردمی که از حکومت شاه نفرت داشتند و اکنون همین نفرت را از جمهوری اسلامی دارند و در جهتی مبارزه می کنند و که از دست شاه و شیخ و حکومت های دیکتاتوری و فاشیستی آنها رها شوند. حال رضا پهلوی خود را به هر در و دیواری می زند تا برای خود جایگاهی پیدا کند اما هنوز موفق نشده است و همه پروژه هایش یکی پس از دیگری با شکست روبه رو شده است.



فیلمی در فضای مجازی منتشر شده که نشان می دهد زنی پس از تعظیم به شیوه خدمه مقابل یاسمین پهلوی دستان وی را می بوسد که بسیار حقارت آمیز است. یاسمین پهلوی نیز که گویی منتظر این حرکت است از آن استقبال می کند.

در پیش از انقلاب ۱۳۵۷ نیز بوسیدن دست و سجده در مقابل شاه و ملکه در فرهنگ سیاسی حاکمیت ایران به عنوان یک رویه بود تا جایی که کارگزاران حکومتی برای بوسیدن دست شاه صف می کشیدند در واقع این سنت چندش آور به همین شکل به رضا پهلوی و همسرش منتقل شده است.

ذوق یاسمین پهلوی برای بوسیدن دست او، در حالی است که چندی پیش نیز او به بهانه ای بلیت به مبلغ ۱۵۰ دلار به صورت عادی فروخته و برای صرف ناهار اختصاصی با وی مبلغ این بلیت ۴۵۰ دلار بوده است.

غرور و خودبزرگ بینی توخالی رضا پهلوی، یکی از عوامل کلیدی در ناکامی های تاکتونی لو است. این ویژگی که در اظهارات و اقدامات همسر رضا پهلوی نیز دیده می شود، ریشه در درک غیرواقعی از جایگاه و توانایی های خاندان پهلوی دارد.

گفت و گوی احسان نراقی، از نزدیکان دربار محمدرضا پهلوی گفته است محمدرضا «قدرت تشخیص» نداشت و به دلیل خودبزرگ بینی، به حرف دیگران گوش نمی داد. او که در سوئیس به جای تحصیل مشغول خوش گذرانی بود شایستگی پادشاهی را نداشت و خود نیز به این موضوع آگاه بود. این غرور در وابستگی او به خارجی ها نیز نمود یافت. پهلوی دوم معتقد بود که رابطه با آمریکا و اروپا به پیشرفت ایران منجر می شود، اما این وابستگی که با کودتای ۲۸ مرداد تقویت شده بود به اعتراضات مردمی دامن زد. نراقی اشاره می کند شاه حتی در روزهای آخر به حمایت خارجی ها امیدوار بود، اما اشتباهاتش از جمله بی توجهی به مردم و روحانیت او را به بن بست کشاند.

این غرور در رفتار فرزند محمدرضا پهلوی که هیچ گونه اشتراکی با اپوزیسیون سرنگونی طلب چپ و راست ندارد نمود یافته و همسر رضا پهلوی نیز همین مثنی را به سبک اشراف پهلوی خواهد شاه، دنبال می کند. استوری او که مردم ایران را غیرقابل اعتماد می داند و رنج خانواده پهلوی را برجسته می کند نشان دهنده همان خودبزرگ بینی است که بساط حکومت پهلوی را از ایران برچید.

سندی که از سوی جریان سلطنت طلب تحت عنوان «مرحله اضطراری» منتشر شده، از یک جهت مفید و سودمند است و آن اینکه ماهیت ضد دموکراتیک و فاشیستی این جریان را به روشنی آشکار می کند.

به جرات می توان گفت که خمینی پیش از انقلاب دارای گفتمانی دموکراتیک تر از رضا پهلوی کنونی بود.

در سند مذکور چند نهاد اصلی تصمیم گیری پیشنهاد شده که همگی توسط شخص رضا پهلوی، به عنوان «رهبر دوران گذار»، تعیین و منصوب می شوند، ولی در سراسر سند، هیچ راهکاری برای نظارت بر عملکرد این رهبر دوران گذار در نظر گرفته نشده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ولو به صورت صوری، نهادی به نام مجلس خبرگان مسئول نظارت بر رهبر است؛ اما برای رهبر سلطنت طلبان، حتی نظارت صوری نیز در نظر گرفته نشده است!

جالب این که در بخش آموزش، نه تنها کوچک ترین اشاره ای به زبان های غیرفارسی نشده، بلکه پیشنهاد شده که سیستم آموزشی به سمت «پیمان کوروش» حرکت کند! یعنی به جای شهروند نمونه شیعه، «شهروند نمونه کوروشی» تربیت شود! این سند، آشکارا، فاقد هرگونه ذهنیت دموکراتیک و تکرگراست و مسیر آینده ای را ترسیم می کند که در آن، دیکتاتوری با تکیه بر ناسیونالیسم افراطی پان فارسیسم بازتولید می شود. حتی اصطلاحاتی که در متن سند آمده اند، مانند «تاریخ ۲۵۰۰ ساله»، «پیمان کوروش»، «مجلس مهستان» و ... نشان دهنده آن است که هدف این سند، ساختن یک جامعه مستبد تمام عیار است.

«مرا پدر بنامید» که از سوی رضا پهلوی بیان شده، اوج ذهنیت ارتجاعی و آغشته به استبداد در لایه های فکری جریان سلطنت طلب را نشان می دهد. در واقع، این ادبیات تبلور نوعی نگاه بالابله پایین به مردم است که ملت را کودکافی ناتوان می بیند که نیاز به «پدرسالاری» دارند تا سرنوشت آنان را رقم بزنند.

این طرز تفکر ادامه دهنده همان روحیه ای است که محمدرضا پهلوی، پدر رضا پهلوی، در واپسین سال های حکومتش داشت. او نیز خود را «پدر ملت» می نامید. لقبی که در حکومت های استبدادی برای توجیه کنترل تمام عیار بر مردم، سرکوب صدای مخالف، و انکار بلوغ سیاسی جامعه به کار می رود. اوج این توهم، در پیام های پایانی شاه پیش از فرارش از ایران نیز مشهود بود، آن جا که تلاش می کرد با زبان عاطفی و پدران، از مسئولیت فجایع دورانش شانه خالی کند.

رضا پهلوی با تکرار چنین گفتاری، نشان می دهد که اگرچه ظاهر گفتمانش امروزی و دموکراسی خواهانه به نظر می رسد، اما در بطن آن، همان ذهنیت قدرت طلب و سلطنتی نهفته است که نمی تواند ملت را به عنوان شهروندان آگاه و صاحب حق ببیند، بلکه هم چنان بر یک رابطه قیم مآبانه تاکید دارد.

باید این مسئله سلطنت طلبان و به خصوص رهبران آن ها، روشن است که تمام حرکات و عملکردهایشان آب به آسیاب جمهوری اسلامی می ریزند و گستاخی های زشتی از خود نشان می دهند.

سلطنت طلب ها، نه تنها در داخل ایران، بلکه حتی در میان اپوزیسیون در خارج کشور نیز کمترین محبوبیتی ندارند و با رفتارهای خشن و نامعقول خود، اپوزیسیون خارج از کشور را هم از خود متنفر کرده اند. ادبیات پرخاشگرانه از ویژگی های

بارز جریان سلطنت طلب است. هر فرد یا گروهی که از سلطنت انتقاد کند، مورد حمله و فحاشی قرار می‌گیرد. مدتی پیش بود که یکی از طرفداران سلطنت بر سر مزار غلامحسین ساعدی، در قبرستان پیرانشهر پاریس ادرار کرد. این اقدام تلافی کاریکاتورهای بود که توکا نیستانی از رضا پهلوی کشیده بود. این که ربط توکا نیستانی با غلامحسین ساعدی چیست، به تهمت شرم‌آوری مربوط است.

رفتارهای خشونت‌آمیز پادشاهی‌خواهان در تجمعات بخش دیگری از رفتارهای راست افراطی و فاشیستی این جریان است. طرفداران رضا پهلوی سعی دارند تجمعات ضدجمهوری اسلامی به خشونت و درگیری بکشانند. تصاویر و فیلم‌هایی که از اقدامات آن‌ها در تجمعات منتشر شده، یک آبروریزی برای کل جریان سلطنت طلب و در راس هم رضا پهلوی است.

فعالیت‌های سلطنت‌طلبان با وجود حاشیه‌ای و بی‌تاثیری، اما به نوعی آب به آسیب جمهوری اسلامی می‌ریزند. در خرداد ماه ۱۴۰۲، در گردهم‌آبی سلطنت‌طلب‌ها در لندن، شاعر ایرانی آقای محمدرضا عالی پیام متخلص به آقای هالو نیز در آن‌جا حضور یافته بود که مورد هجوم فیزیکی از جانب تعدادی از سلطنت‌طلب‌های حاضر در جمع قرار می‌گیرد. در این هجوم به آقای هالو که در گوشه‌ای ایستاده بود نه فقط از الفاظ رکیک استفاده می‌شود، بلکه از سوی حامیان سلطنت یکی کلاهش را می‌پراند و دیگری تلفن‌اش را و شرم‌آور یکی هم به آقای هالو انگشت می‌رساند.

یاسمین پهلوی، شعار «مرگ بر سه فاسد، ملا، چپی، مجاهد»، در اینستاگرام خود منتشر کرده بود. سلطنت‌طلبان در هر محفلی، مطرح می‌کنند که همه پنجاه و هفتی‌ها باید اعدام شوند و ... هر چند برای مطالعه کامل جریان سلطنت‌طلبی، علاوه بر واکاوی نهاد سلطنت در طول تاریخ ایران، باید دست‌کم از اوباش طرفدار محمدرضا شاه (هم‌چون شعبان بی‌مخ‌ها) نام برد.

سلطنت‌طلبی به رهبری رضا شاه و پسرش محمدرضا شاه، امتحان خود را پس داده و با انقلاب عظیم مردم ایران سرنگون شده است. تصور بازگشت پهلوی به قدرت، مانند این است که تصور کنیم حکومت هیتلری روزی در آلمان بتواند قدرت را پس بگیرد.

سلطنت‌طلبان، در ۶۷ سال گذشته، نشان داده‌اند که از برپایی یک نظم دموکراتیک عاجزند. در حالی که در دو سال جنگ و نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه، تمام آزادی‌خواهان جهان از مردم فلسطین حمایت کردند و حتی سازمان ملل و دادگاه لاهه نتان‌یا هو، نخست وزیر اسرائیل را به دلیل جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محکوم کرده‌اند اما سلطنت‌طلبان آشکارا از کشتار دولت اسرائیل حمایت کرده و حتی کشتار کودکان و حملات وحشیانه به غیرنظامیان را توجیه کردند. در حمله اخیر اسرائیل به ایران نیز گروه‌های سلطنت‌طلب در خیابان‌های غربی با پرچم اسرائیل دست به رقص و پایکوبی زدند و شیرینی پخش کردند. این موضع‌گیری‌ها، لکه‌های ننگی بر دامان این جریان است که هرگز پاک نخواهد شد. چرا که همه تحرکات‌شان نشان می‌دهد آن‌ها حاضرند برای رسیدن به قدرت، در کنار جنایت‌کاران تاریخ بایستند.



پرچم اسرائیل در دست یاسمین پهلوی

شکست کمپین «من وکالت می‌دهم» در سال ۱۴۰۱، منجر به بی‌آبرویی خودشان شد. رضا پهلوی در گفت‌وگوی خود با شبکه تلویزیونی من‌وتو، در توضیح این کمپین چنین گفت: «من نمی‌توانم با شخصیت‌های سیاسی برای ارائه دادن یک برنامه دیدار بکنم، اولین سؤال‌شان این است که شما به نمایندگی چه کسانی این‌جا حضور پیدا کردید؟ هر نوع کاری که انجام می‌دهیم باید یک مبنای مشروعیت یا یک نوع وکالتی از داخل ایران داشته باشد.» و در ادامه چنین می‌گوید: «اگر فردا قرار باشد در صحنه بین‌المللی از جانب هم‌میثان ریزنی‌های لازم را انجام دهیم، لازم است نشان دهیم که این به پشتیبانی و

نمایندگی از طرف زندانیان سیاسی، فعالان مدنی، جریان‌های فکری و سیاسی داخل کشور است که نتوانسته‌اند در این جلسات حضور پیدا کنند.»

وکالت سیاسی، در واقع نوعی بازگشت به فرهنگ سیاسی محدود در همان رژیم پدرمیرائی و اقتدارگرایی پهلوی است؛ زیرا تصور رضا پهلوی و طراحان این کمپین رسانه‌ای همانا چیزی نبود جز این که مردم ایران برای پیگیری مطالبات خودشان فاقد سازوکارهای مدنی و قانونی هستند. از همین رو، هم‌چون افراد صغیر نیازمند آنند تا به فردی وکالت دهند تا او در بده و بستان با دولت‌ها، بتواند برای این مردم تصمیم‌گیری کند. این کمپین رسانه‌ای با هشتگ من وکالت می‌دهم در شبکه‌های اجتماعی دنبال شد و با شکستی فزاینده روبه‌رو گردید، چون مطلقاً حمایتی از طرف مردم ایران در داخل و خارج پیدا نکرد و تنها ۳۵۴ هزار بار این هشتگ در توئیتر استفاده شد. جالب این‌جا است که این کمپین آن‌تنی‌تر خود را در درون خود تولید کرد و چند ماه بعد برخی از وکالت‌دهندگان هشتگی با عنوان «من وکالت می‌گیرم» به راه انداختند و اعلام کردند که از اعطای وکالت پشیمان شده‌اند. حتی هم‌زمان با کمپین «من وکالت می‌دهم»، کمپین دیگری نیز به راه افتاد با عنوان «وکالت نمی‌دهم» که تعداد توئیتهای آن (۲۲۸ هزار بار) دست‌کمی از هشتگ «من وکالت می‌دهم» نداشت. او همان نگاه قیم‌مآبانه‌ای را به مردم دارد که پدرش دنبال می‌کرد.

در جنبش ۱۴۰۱ با شعار محوری «زن، زندگی، آزادی»، ناگهان رضا پهلوی با پنج تن دیگر، ادعای رهبری این جنبش را سر دادند اما این اتحاد و ادعا ۴۳ روز بیش‌تر طول نکشید و از هم پاشید.

نام‌هایی سلطنت‌طلبانی مثل سعید سکویی، شهرام همایون، امیر طاهری و رضا تقی‌زاده، امروز منتقد رضا پهلوی شده‌اند. این افراد، بیش‌ترین عمر خود را با شعار حمایت از پادشاهی سپری کرده‌اند احتمالاً امروز به این نتیجه رسیده‌اند که چنین شعار غیرواقعی و بی‌معنی است. چرا این گرایش در ۴۶ سال گذشته، با وجود داشتن میلیاردها دلار سرمایه و حمایت رسانه‌های بزرگ مانند بی‌بی‌سی، رادیو فردا، صدای آمریکا و رسانه‌های وابسته به سلطنت‌طلبان مانند انترنشنال و من‌وتو، موفق نشده‌اند جایگاهی در میان ایران خارج کشور و داخل کشور داشته باشند و مهم‌تر از همه، امروز رضا پهلوی و هوادارانش به نیروهای نیابتی اسرائیل تبدیل شده‌اند. این چهره‌ها، هم‌چنین از مشاوران اصلی رضا پهلوی هم بودند. اختلافی که پیش آمده، یک اختلاف درون خانواده است. آقایان طاهری و تقی‌زاده، چهل و شش سال است که خواهان و حامی پادشاهی مشروطه بوده‌اند.

در چهل و شش سال اخیر، آن‌چه در کارنامه رضا پهلوی بیش از هر نکته‌ای برجسته می‌شود، فقدان پایگاه اجتماعی محسوب و اعتماد بنیادی نه تنها نزد مردم، بلکه طرفداران خودش نیز است. امید او به بازگشت صرفاً بر بستر دخالت و حمایت قدرت‌های غربی-منطقه‌ای قرار گرفته است. شکست‌های پیاپی پروژه‌هایی از کودتا و فشار اطلاعاتی تا سناریوهای اشغال نظامی، بی‌اعتمادی گسترده به اصل بازتولید سلطنت، بی‌توجهی نسل‌های جدید به روایت‌های گذشته و فساد سیاسی و مالی سلطنت‌طلبان، همگی ترکیبی ساخته‌اند که هرگونه اعتبار اجتماعی مستقل را از او سلب کرده‌اند.

وضعیت درمانده سلطنت‌طلبان باعث شده نتوانند هیچ‌گاه نهادی فراگیر و اتحادی منسجم را سامان دهند به طوری که حتی برخی از سلطنت‌طلبان قدیمی، رهبری رضا پهلوی را نیز زیر سؤال برده و او را طرد کرده‌اند.

از جمله مهم‌ترین دلایل شرایط بحرانی فعلی سلطنت‌طلبان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کهنه‌بودن تفکر و ساختار پوسیده نظام شاهنشاهی و باطل‌بودن ایده تمرکز مطلق قدرت و ثروت در دست پادشاه؛ تجارب تلخ تاریخی مملو از استبداد، خودکامی، وابستگی تام و کامل به بیگانگان و سلطه بی‌رحمانه بر مردم توسط حکومت‌های پادشاهی در ایران؛ رویکرد فاشیستی و افراطی طرفداران سلطنت به خصوص در مواجهه با مسائل سیاسی و عقاید «غیرخودی»؛ وابستگی‌شان به دولت‌ها، به‌ویژه دولت اسرائیل؛ و در نهایت عملکرد سیاسی غیرقابل دفاع رضا پهلوی به‌عنوان رهبر اصلی پادشاهی خواهان.

اکنون اکثریت مردم ایران از شاه و شیخ نفرت دارند و برای ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر و عادلانه مبارزه می‌کنند؛ جامعه‌ای که همگان در مدیریت و رهبری آن، دخالت مسقیم داشته باشند!

شنبه هشتم شهریور ۱۴۰۴- سی‌ام آگوست ۲۰۲۵